

جایگاه نظریات غیرشناختی در فلسفه‌ی اخلاق و انتقادات وارد بر آنها

* فاطمه مهرابزاده

** غلامحسین توکلی

چکیده

بحث از هستی‌شناسی حقایق اخلاقی از مهم‌ترین مسایل فلسفه‌ی اخلاق به شمار می‌رود و اتخاذ دیدگاه مناسب و شایسته در این وادی، تأثیری مهم و چشمگیر بر سایر مباحث و قلمروهای فلسفه‌ی اخلاق خواهد داشت. در هستی‌شناسی بحث از واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی مطرح است. واقع‌گرایی بدین معناست که موجوداتی بیرون از عالم ذهن و ادراک وجود ندارند؛ در مقابل، غیرواقع‌گرایی بدین معناست که چنین موجوداتی وجود ندارند، یا دست کم در وجود آنها تردید است. از آنجا که در این مقاله بر آنیم یکی از دیدگاه‌های ناشناخت‌گرایی اخلاقی را در مقابل با واقع‌گرایی بررسی نمایم لذا در مقدمه به طور اختصار کلیاتی از واقع‌گرایی اخلاقی بیان می‌شود؛ سپس به بیان دیدگاه ناشناخت‌گرایی و نقد آن می‌پردازیم.

سال اول - شماره‌ی دو - تابستان ۱۳۹۰

۱۲۴

*. کارشناس ارشد فلسفه‌ی غرب‌دانشگاه اصفهان.

**. استادیار دانشگاه اصفهان.

Mehrabzade@gmail.com

tavacoly@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۰ / ۰۱ / ۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹ / ۱۱ / ۰۳

کلید واژه‌ها

واقع‌گرایی اخلاقی، شناخت‌گرایی اخلاقی، ناشناخت‌گرایی اخلاقی.

مقدمه

بحث از هستی‌شناسی حقایق اخلاقی و تحقیق از این که آیا حقایق اخلاقی در عالم وجود دارند یا خیر، یکی از مهم‌ترین مسایل در قلمرو فلسفه‌ی اخلاق به شمار می‌رود. بحث از واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی در حوزه‌ی اخلاق و این که آیا حقایق اخلاقی وجودی منحاز و مستقل در این عالم دارند یا خیر، از مباحث کهن فلسفی است، ولی با فراز و نشیب‌های فراوانی مواجه بوده و اندیشمندان رویکردهای مختلفی در این بحث انتخاب کرده‌اند؛ در نتیجه واقع‌گرا یا غیرواقع‌گرا شده‌اند.

گروهی از فیلسوفان و متفکران در این عرصه، وجود حقایق اخلاقی (همچون خیر و خوبی) را در زمرة‌ی مُثل تلقی می‌کردند، عده‌ای این امور را صِرف امر و نهی الهی بر می‌شمردند بعضی این حقایق را جزء لاینفک طبیعت و عالم محسوب می‌داشتند؛ و برخی نیز امر گوینده و حاکم به خوب و خیر بودن شی و کار خوب بر می‌شمردند؛ و حتی دسته‌ای احکام حاوی بیان این امور را صِرف ابراز احساسات و یا توصیه‌ی گوینده و حاکم حکم اخلاقی، به دیگر اشخاص قلمداد می‌نمودند.

همان‌گونه که ذکر شد، واقع‌گرایی اخلاقی نظریه‌ای است که این دو گزاره را مبنا قرار داده است:

۱- مدعیات اخلاقی گزاره‌هایی هستند که حقیقتاً صادق یا کاذب‌اند؛

۲- بعضی از این گزاره‌ها حقیقتاً صادق هستند.

بنابراین، واقع‌گرایان بر این عقیده‌اند که نه تنها مدعیات اخلاقی، ظاهراً درباره‌ی واقعیات هستند، بلکه افزون بر این، واقعیاتی اخلاقی

وجود دارند که دست کم برخی از این مدعیات در نسبت با آنها صادق هستند. در نتیجه می‌توان گفت واقع گرایی اخلاقی ابراز می‌دارد علاوه بر این که واقعیت یا واقعیات اخلاقی، مستقل از ما وجود دارند، می‌توانیم این واقعیات را هم بشناسیم؛ یعنی: نه تنها واقعیات اخلاقی موجودند که صدق اخلاقی هم وجود دارد. به نظر واقع گرایان، مدعیات اخلاقی باید مدعیاتی در نظر گرفته شوند که در باب امور واقعی سخن می‌گویند و اگر این واقعیات درست باشد می‌توان مدعیات آنها را صادق فرض کرد؛ یعنی: همان‌گونه که «الف یک انسان است» گزاره‌ای است که در باب امور واقع سخن می‌گوید و بنابراین قابل صدق و کذب است، «الف باید به قول خود متعهد باشد» هم گزاره‌ای است که در باب امور واقع سخن می‌گوید و از این‌رو قابل صدق و کذب است.

با توجه به تعریفی که از واقع گرایی ارائه شد، این نظریه مخالفانی را پیش روی خود دارد که عبارتند از: ناشناخت گرایان، طرفداران تئوری خطأ و ذهن گرایان. اما بر اساس تعریف مک‌کورد از واقع گرایی که می‌گوید: واقع گرای اخلاقی کسی است که معتقد باشد:

الف) جملات اخلاقی قابل صدق و کذب هستند؛ ب) اکثر این جملات صادق هستند.^۱

تنها دو گروه در مقابل واقع گرایان اخلاقی قرار می‌گیرند: طرفداران تئوری خطأ و ناشناخت گرایان.

تئوری خطأ را اولین بار مکی مطرح می‌کند. تئوری خطأ مکی دیدگاهی است که می‌گوید حقایق عینی وجود ندارد و هیچ عملی نمی‌تواند خوب یا بد باشد، در نتیجه تمامی گزاره‌های اخلاقی نادرست هستند.

تئوری خطأ ذکر می‌کند که حکم‌های اخلاقی به طور سیستماتیک با

فرض کردن واقعیت‌های اخلاقی خطأ می‌کنند.^۱ مکی می‌گوید:

«به نظر من، این سخن که ارزش‌های عینی یا نوعی وجود یا وجودات بالذات تجویز‌گر (یا توصیه‌گر) وجود دارد که پیش‌فرض احکام اخلاقی رایج است، نه سخنی بی معنا که سخنی خطاست».^۲

درباره‌ی این که چگونه می‌شود عباراتی در عین این که شناختی تلقی می‌شوند خطأ باشند، می‌توان مثالی از فرهنگ عامه زد: بسیاری از ما بر این باوریم که این مدعای که «اگر انسان در روز سیزده فروردین از خانه خارج نشود، نحسی روزه سیزده دامن گیر انسان خواهد شد» در عین این که معنادار بوده و مدعای شناختی است، با این حال ادعایی کذب و غلط است. مکی درباره‌ی نظر خویش که آن را نظریه‌ی خطأ می‌نامد چنین می‌گوید:

«هرچند مردم به هنگام صدور احکام اخلاقی به طور ضمنی مدعی‌اند که به چیزی اشاره می‌کنند که وجودی عینی و تجویز‌گر دارد، ادعایشان ادعایی خطاست».^۳

ناشناخت‌گرایی اخلاقی

در یک تقسیم‌بندی اخلاقی، آراء متفکران به دو دسته‌ی ناشناخت‌گرا و شناخت‌گرا تقسیم شده است. شناخت‌گرایی دیدگاهی است که معتقد است مدعیات اخلاقی گزاره بوده، بیانگر باورهایی است که حقیقتاً صادق یا کاذب‌اند؛ و آنچه سبب می‌شود این باورها صادق یا کاذب باشند، واقعیت‌هایی درباره‌ی جهان است. اما ناشناخت‌گرایی دیدگاهی است که ادعا می‌کند گزاره‌های اخلاقی عاری از معنا هستند

1 - Mackie: 35.

2 - Mackie, 1977:40.

3 - Ibid: 35.

و خبری از واقع نمی‌دهند. معنادار بودن یا نبودن در اینجا به این معنی است که آیا می‌توان ارزش‌های حقیقی درست و نادرست را به یک گزاره نسبت داد و در اثبات یا رد آن به روش‌هایی احتجاج کرد یا نه؟ آیا با خرد می‌توان قضاوت اخلاقی کرد یا نه؟

دو اصطلاح واقع گرایی و ناشناخت گرایی کاملاً یکسان نیستند، ولی از آنجا که واقع گرایان به وجود واقعیتی اخلاقی معتقدند و دیدگاه‌های اخلاقی را باورهایی درباره نحوه وجود جهان می‌دانند، این دو مفهوم با یکدیگر پیوند خورده‌اند. بر همین اساس، نقطه‌ی مقابل واقع گرایی اخلاقی، ناشناخت گرایی اخلاقی است. واقع گرایی اخلاقی ابراز می‌دارد که واقعیت یا واقعیات مستقل از ما وجود دارند و علاوه بر این، ما می‌توانیم این واقعیات را بشناسیم. اما ناشناخت گرایان تأکید می‌کنند که مدعیات اخلاقی قابل صدق و کذب نیستند.^۱

ناشناخت گرایی دیدگاهی است که بر اساس آن، مدعیات اخلاقی هیچ باور یا گزاره‌ای را که واقعاً قابل صدق باشد ابراز نمی‌کنند بلکه بر عکس، بیانگر حالت‌های ذهنی مثل احساسات، طرز تلقی‌ها و ... بوده، فاقد محتوای گزاره‌ای هستند. برخلاف واقع گرایان اخلاقی که آراء، اخلاقی را شناختی می‌دانند و معتقدند این آراء عقایدی درباره چگونگی امور اخلاقی در جهان هستند، ناشناخت گرایان مدعی هستند که ممیزه‌ی گزاره‌های اخلاقی، داشتن یک عنصر غیرشناختی است عنصری برخاسته از جنبه‌ی احساسی یا عاطفی طبیعت ما.

در قرن بیستم نوعی رویکرد افراطی به مسایل تحلیلی اخلاق سبب شد بحث‌های هنجاری و فرالخلاقی از یکدیگر تفکیک شده، مشغله‌ی

۱- ویلیامز، برنارد، فلسفه‌ی اخلاق، ترجمه: جلالی، زهراء، ص ۱۵۲.

فیلسوفان صرفاً پرداختن به مباحث فرالخلاقی باشد. در این دوران، مغالطه‌ی برآمده از تعریف "خوب" برحسب مفاهیم و الفاظ طبیعت‌گرایانه (مغالطه‌ی طبیعت‌گرایانه) که «مور» مطرح ساخت، و دیگر نظرگاه‌های وی، به تدریج موقعیت مسائل هنجاری را در دانش فلسفه‌ی اخلاق تضعیف کرد. با ظهور پوزیتیویسم منطقی در دهه‌ی ۱۹۲۰، رویکرد «مور» آماج حملات شدید پوزیتیویست‌ها قرار گرفت و کم کم از رونق افتاد. به دنبال تضعیف رویکرد مور، موج جدیدی به نام ناشناخت‌گرایی بر عرصه‌ی فلسفه‌ی اخلاق حاکم شد.

بنابراین، می‌توان گفت که در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، ناشناخت‌گرایی تحول و رشد یافت و توانایی این مسلک برای بهره‌برداری از استدلال از راه «پرسش گشوده» و در عین حال، وعده‌ی معقول و قابل دفاع ساختن اخلاق مفهوم واضح‌تر شد و سرانجام ناشناخت‌گرایی رقبا را شکست داد و بر ساحت فرالخلاق سیطره یافت.

ناشناخت‌گرایی یگانه وارث واقعی و اصیل استدلال از راه «پرسش گشوده» قلمداد می‌شود. البته ناشناخت‌گرایی فقط در صورتی می‌تواند از این ارث بهره‌ی کافی و وافی بيرد که بازسازی ناشناخت‌گرایانه‌ی جنبه‌های ظاهرًا معرفتی گفتار اخلاقی، از جمله پدیده‌ی عدم وفاق‌های اخلاقی، امکان‌پذیر باشد، و همه می‌دانند که این بازسازی کار خُرد و آسانی نیست. اگر چنین بازسازی امکان‌پذیر بود، آنگاه ناشناخت‌گرایی، تبیین متین در اختیار می‌گذاشت از این که چرا این قبیل عدم وفاق‌های ظاهرًا معرفتی، عملاً در برابر راه حل‌های معرفتی – یعنی قیاسی یا استقرائي – (در موارد اساسی) تابدین حد مقاومت می‌ورزند؛ و نیز ناشناخت‌گرایی که رشد درخوری یافته است، می‌تواند در باب سرشت

اجتماعی پویای گفتار اخلاقی، بصیرت چشمگیری به ما ارزانی دارد.^۱
ناشناخت‌گرایان معتقدند که با تحلیل قضاوت‌های اخلاقی و گفتار
اخلاقی به این نتیجه می‌رسیم که این قضاوت‌ها و گفته‌ها حالت
غیرشناختاری دارند. قضاوت‌های اخلاقی بیانگر حقایق اخلاقی نیستند،
بلکه بیان کننده‌ی گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های اخلاقی گوینده و یا
حاکم بر آن حکم اخلاقی‌اند.^۲

ناشناخت‌گرایان ارزش‌های اخلاقی را فاقد عینیت می‌دانند. به نظر
آنان، هرچند جملات اخلاقی شکل خبری به خود می‌گیرند، اما در
حقیقت این جملات، گزاره نیستند، بلکه مرکب انشائی و بیانگر
احساسات و موقف گوینده‌اند.

فیلسوفان ناشناخت‌گرا، پیش‌فرض‌های وجودشناسانه و شناخت-
شناسانه‌ی واقع گرایان را انکار می‌کنند و معتقدند که تحلیل قضاوت‌های
اخلاقی بر غیرشناختاری بودن آنها دلالت دارند.

ناشناخت‌گرایان دیدگاه‌های اخلاقی را باورهایی درباره‌ی امور
واقعی نمی‌دانند، بلکه واژه‌ی دیگری برای توصیف آنها پیدا می‌کنند.
اینان بر ارتباط میان احساسات و عقاید اخلاقی تاکید دارند. اعتقادات
اخلاقی متاثر از عواطف و واکنش‌های عاطفی انسان در برابر موضوعات
مختلف است. این احساس که چیزی خطاست، به معنای داشتن واکنش
عاطفی منفی نسبت به آن چیز است.

ناشناخت‌گرایان سعی دارند که هنجاری بودن احکام اخلاقی را با فرض این
تبیین کنند که کار کرد آن احکام، بیان حالات گوینده‌ی آن احکام و متاثر

۱- دارول، استیون، گیاراد، آلن، ریلتون، پیتر، نگاهی به فلسفه‌ی اخلاق در سده‌ی بیستم، ترجمه: ملکیان،
مصطفی، ص ۲۳.

۲- وارنوک، جفری، فلسفه‌ی اخلاق در قرن حاضر، ترجمه: لاریجانی، صادق، صص ۳۲-۲۴.

ساختن رفتار دیگران است نه این که بخواهد گزاره‌ای را بیان کند.

بنابراین، می‌توان گفت که از نظر ناشناخت گرایان، گزاره‌های اخلاقی مؤید واقعیت‌های اخلاقی نیستند. این گزاره‌ها نه قابل تصدیق‌اند و نه قابل تکذیب و چیزی به عنوان «شهود اخلاقی» وجود ندارد. حتی از ویژگی‌های این نظریه آن است که استدلال می‌کند: خطاست یا دست-کم، گمراه کننده است که بیانات اخلاقی را به عنوان بیانات صادق یا کاذب توصیف کنیم.^۱

معتقدان به این نظریه قانع شده‌اند که گزاره‌های اخلاقی تابع گزاره‌های مربوط به امور واقع نیستند، و علاوه بر این پذیرفته‌اند که نمی‌توان یک گزاره‌ای اخلاقی را از گزاره‌های واقعی محض استنتاج کرد.

خصوصیت گزاره‌های اخلاقی این است که صورت خبری به خود می‌گیرند، اما عملکرد واقعی آنها این نیست. ناشناخت گرایان بر ارتباط میان احساسات و عقاید اخلاقی ما تأکید می‌کنند و می‌گویند: ما باید تعهدات اخلاقی را چیزی شبیه احساسات یا عواطف بدانیم؛ و از آنجا که گزاره‌های اخلاقی بیانگر عواطف، احساسات، امر و ... هستند، نه حاکی از واقعیت عینی و به بیان دیگر، بیشتر بیانگر خصوصیات و حالات فاعلان اخلاقی هستند تا خصوصیات اشیا، لذا از مقدمات توصیفی (تجارب خارجی) نمی‌توان باید (ضرورت اخلاقی) را اخذ نمود. به عبارت دیگر، اعتقادات اخلاقی از عواطف و واکنش‌های عاطفی انسان در برابر موضوعات مختلف تأثیر می‌پذیرد.

این احساس که چیزی خطاست، به معنای داشتن واکنش عاطفی منفی نسبت به آن چیز است. «آیر» بر این باور بود که هرچند الفاظ و

۱- صانعی دره بیدی، منوچهر، فلسفه‌ای اخلاق در تفکر غرب، ص ۱۱۰.

مفاهیم اخلاقی دارای معنای شناختی نیستند، با این حال این الفاظ و مفاهیم که از طریق آنها احکام اخلاقی شکل می‌گیرد، دارای معنای عاطفی^۱ است. از این رو هنگامی که این الفاظ و مفاهیم را در قالب احکام اخلاقی به کار می‌بریم، به ابراز^۲ حالات نفسانی خود می‌پردازیم؛ نه توصیف آن‌ها. اگر بگوییم که «دزدیدن پول خطا است»، جمله‌ای ساخته‌ایم که معنایی ناظر به واقع^۳ ندارد؛ یعنی: گزاره‌ای را بیان نمی‌کند که بتواند صادق یا کاذب باشد، انگار نوشته باشیم: «دزدیدن پول!!!» جایی که شکل یا تعداد علامات تعجب به واسطه‌ی قراردادی مناسب نشان می‌دهد که نوعی خاص از نارضایتی^۴ اخلاقی، احساسی است که ابراز می‌شود.^۵

ارزش‌های اخلاقی، شناخت انسان از نحوه وجود جهان نیست، بلکه پاسخ عاطفی به نحوه وجودی است که برای آنها فرض می‌کند. این باورها به خودی خود قابل تصدیق و تکذیب نیستند، زیرا مابه ازائی ندارند؛ لذا اختلاف نظرهای ارزشی محض به وسیله‌ی مشاهده و تجربه قابل حل نیست؛ زیرا موضوع مورد اختلاف چیزی مشاهده‌پذیر نیست، بلکه اختلاف ناشی از گرایش‌های متفاوت نسبت به واقعیت است. به همین دلیل است که دیدگاه‌های اخلاقی افراد بر رفتار و اعمال انسان تأثیر دارد. پرسش‌های ارزشی برخلاف پرسش‌های واقعی، به نحوه عمل انسان‌ها مربوط است و تفکیک میان واقعیت و ارزش در تارو پود ناشناخت گرایی ریشه دوانده است.

- 1-Emotive.
- 2- Experession.
- 3-Factual Meaning.
- 4-Disapproval.

5- ملایوسفی، مجید، ذهنیت گرایی اخلاقی

از سوی دیگر، ناشناخت‌گرایان، نقش میل و انگیزه را در ایجاد عمل اخلاقی تعیین کننده می‌دانند و این ناگزیر به انکار ضرورت اخلاقی و پذیرفتن نسبیت‌گرایی در اخلاق منجر می‌شود.

چنان‌که ذکر شد، نقش تعیین کننده‌ی میل و انگیزه در ایجاد عمل اخلاقی به انکار ضرورت اخلاقی و پذیرفتن نسبیت‌گرایی در اخلاق منجر می‌شود. بزرگ‌ترین معضل ناشناخت‌گرایی، نسبیت‌گرایی اخلاقی است. نسبیت‌گرایی معتقد است که صدق احکام اخلاقی به زمینه‌ی آنها بستگی دارد. چنانچه بنیان اخلاق و مرجع تعیین خوب و بد در احکام اخلاقی تأثرات نفسانی و احساس فردی باشد، عقلاً حصول وحدت نظر در صدور احکام اخلاقی غیرممکن خواهد بود؛ چراکه احساس، یک امر خصوصی و دارای ارزش خصوصی است. احساس مطلوب یک فرد نسبت به موضوعی این الزام را ایجاد نمی‌کند که دیگران نیز احساسی مشابه او را تجربه کنند.^۱

ناشناخت‌گرایان معتقدند که واکنش‌های اخلاقی در قبال امور، تنها نشانگر احساسات انسان و مربوط به خود انسان است، نه نشان دهنده‌ی جهان خارج و ارزش‌های موجود در آن. انسان‌ها ممکن است درباره‌ی امور واقع با هم موافق باشند، اما در ارزش‌گذاری همان امور هم با هم دارای اختلاف عمیق باشند.

از آنجا که ناشناخت‌گرایان صفات اخلاقی را واقعی و جزئی از جهان خارج نمی‌دانند، لذا به نظر آنها تجربه‌ی اخلاقی صرفاً شناختاری نبوده و متضمن عنصری غیرشناختی است. چنانچه قبل‌ذکر شد، ناشناخت‌گرایان معتقدند که هرچند کار کرد دستوری جملات اخلاقی

إخباری است، أما کارکرد منطقی آنها بیان تمبا یا امر یا ... است. اساساً موضع ناشناخت گرایان، موضع زبانی است. آنان درباره‌ی این که زبان اخلاق چه انجام می‌دهد اختلاف نظر دارند، در حالی که در مورد این- که زبان اخلاق چه انجام نمی‌دهد متفق القول هستند.^۱

بر اساس این دیدگاه، هیچ حقیقت اخلاقی وجود ندارد و از زبان اخلاق برای ابراز حقایق استفاده نمی‌شود، بلکه برای نصیحت کردن و توصیه کردن و اظهار عواطف به کار می‌رود. از نظر ناشناخت گرایان، گزاره‌های اخلاقی ای نداریم تا به واسطه‌ی پذیرش یا رد آن از سوی افراد، اختلاف نظری حاصل آید، بلکه بحث و اختلاف در میان افراد از نظر «آیر» درباره‌ی حقایق تجربی^۲ است.^۳ برای مثال مجازات اعدام را در نظر بگیریم: در این مورد اختلاف میان افراد در واقع مربوط به امور تجربی و غیر ارزشی است؛ مثلاً اینکه آیا مجازات اعدام می‌تواند ویژگی بازدارندگی از جرم و جنایت را داشته باشد یا خیر؟ بنابراین درباره‌ی اعتبار اصول اخلاقی بحث نمی‌کنیم و نمی‌توانیم بحث کنیم؛ زیرا ما اصول اخلاقی را صرفاً از طریق احساساتمان تعجیل یا سرزنش می‌کنیم. بنابراین اگر در این مورد خاص به این نتیجه برسیم که درباره‌ی همه‌ی امور تجربی مربوط به مجازات اعدام با هم موافقیم و تنها به لحاظ اخلاقی در این مورد اختلاف نظر داریم، از قانع کردن دیگران دست خواهیم برداشت.

استیونسن بر این باور بود که جملات اخلاقی نوعاً برای ابراز نگرش‌هایمان به کار می‌رود و در ضمن، دیگران را دعوت می‌کند تا در نگرش ما سهیم شوند. استیونسن نگرش را تمایل به چیزی یا علیه چیزی

1- Moral Realism, The Internet Encyclopedia of Philosophy, 2009.

2-Facts empirical.

3- Ayer, 1952: 110.

می‌دانست که مشخصه‌ی آن، دوست داشتن یا نداشتن، تأیید کردن یا نکردن، حمایت کردن یا نکردن وغیره است.^۱

استیونسن در جای دیگر در باب معنای عاطفی الفاظ و مفاهیم اخلاقی چنین بیان می‌دارد: «معنای عاطفی یک واژه تمایل آن جهت ایجاد واکنش‌های مؤثر در افراد است؛ این تمایل ناشی از سابقه‌ی به کارگیری آن واژه‌ی خاص است.»^۲

معتقدان به اصالت عاطفه (ناشناخت‌گرایی) معتقدند که گزاره‌های اخلاقی تابع گزاره‌های مربوط به امور واقع نیستند؛ و علاوه بر این پذیرفته‌اند که نمی‌توان یک گزاره‌ی اخلاقی را از گروهی از گزاره‌های واقعی استنتاج کرد. از نظر معتقدان به اصالت عاطفه، گمراه کننده است که بگوییم جملات اخلاقی گزاره‌اند؛ زیرا عملکرد این جملات بیان واقعیت نیست. همین طور خطاست که عملکرد الفاظ را فقط عبارت از این بدانیم که بعضی صفات یا اشیاء را توصیف و تبیین کنند. طرفداران اصالت عاطفه معتقدند که الفاظ «خوب»، «باید»، «حق» و از این قبیل نیز الفاظی عاطفی هستند و این حالت است که عملکرد دستوری و امری آنها را تعیین می‌کند.^۳

از آنجا که از منظر کسانی که مدافعان این دیدگاه هستند حقایق اخلاقی وجود ندارد، طبیعتاً تلاشی هم برای بازیبینی گزاره‌های اخلاقی انجام نمی‌گیرد. در نتیجه، بی ارتباطی میان علم و اخلاق در این دیدگاه در حد اکثر است. با توجه به مطالی که در بیان دیدگاه‌های ناشناخت‌گرایان گفته شد، نکته‌ی شایان توجه آن است که گاهی

۱- ناوتن، دیوید مک، بصیرت اخلاقی، ص ۵۲

۲- همان، ص ۵۲

ناشناخت‌گرایی در حوزه‌ی زبان‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرد.

تعجبی ندارد که پس از نفی واقعیت اخلاقی، حقیقت اخلاقی و امور واقع اخلاقی، بسیاری از ناشناخت‌گرایان همچنین معتقد شده‌اند که سخنان اخلاقی نمی‌توانند گزاره، یا به طور معقول تر، صرفاً گزاره باشند. کاوش برای یافتن توضیح وافی و کافی به فیلسوفان کمک کرده است تا دریابند که کارهای بسیار زیادی می‌توان با واژه‌ها انجام داد؛ ما با استفاده از این واژه‌ها نه تنها می‌توانیم گزاره‌هایی را بیان کنیم، بلکه می‌توانیم کارهای دیگر از قبیل قول دادن، نام-گذاری و ... انجام دهیم و نیز از واژه‌ها برای ابراز احساسات، بیان میل و سلیقه، امر و نصیحت استفاده کنیم.^۱

چنان‌که ذکر کردیم، ناشناخت‌گرایان از طریق مفاهیم احساس و میل، ربط وثیقی میان نگرش اخلاقی و عمل برقرار کردند آنان این مطلب را که سخنان اخلاقی با اهداف گوناگون ایجاد می‌شود، به صورت‌های مختلف بیان کرده‌اند. آیر و استیونسن می‌گویند: «عبارت اخلاقی برای بیان احساس تأیید و موافقت یا عدم تأیید و مخالفت با گوینده است»؛ استیونسن می‌گوید: «برای تحریک احساسات شنونده یا متلاعنه ساختن او به آن‌گونه عمل است که مورد تأیید گوینده است و هیر می‌گوید برای توصیه به این که چه باید کرد، می‌باشد.^۲

تفکیکی که ناشناخت‌گرایان میان واقعیت و ارزش می‌گذارند، در تمایز میان دونوع کاملاً متفاوت سخن یا کنش گفتاری، یعنی توصیف و ارزیابی، حالتی زبان‌شناختی می‌یابد. توصیف با مفهوم یک گزاره مرتبط است، یعنی: ما در مقام توصیف یک چیز بیان می‌کنیم که آن چیز چگونه است.

می‌توان گفت که ناشناخت گرایان به لحاظ زبانی دو گروه هستند:

الف) گروه اول معتقدند که جملات اخلاقی معنادار هستند، اظهار گرند، اما قضیه نیستند؛ یعنی: برخلاف واقع گرایان معتقدند جملات اخلاقی خبر از واقعیت نمی‌دهند و قضیه نیستند. به ظاهر «دزدی خطاست» اخباری است. جملات اخلاقی از نظر اینان استوریک هستند و قضیه نیستند.^۱ استدلال آیر را مبنی بر این که احکام اخلاقی گزاره نیستند و از این رو معنای شناختی ندارند و از قابلیت صدق و کذب برخوردار نیستند می‌توان بدین نحو صورت‌بندی کرد:

یک جمله زمانی دارای معنای شناختی (گزاره) است که یا تحلیلی باشد و یا به لحاظ تجربی قابل تحقیق؛

احکام اخلاقی نه تحلیلی هستند و نه به لحاظ تجربی قابل تحقیق؛

احکام اخلاقی دارای معنای شناختی نیستند (گزاره نیستند).

«دزدیدن پول خطاست» جمله‌ای است که معنایی ناظر به واقع ندارد؛ یعنی گزاره‌ای نیست که بتواند صادق یا کاذب باشد. آشکار است که در اینجا چیزی بیان نشده که بتواند صادق یا کاذب باشد. ممکن است شخص دیگری با من در مورد خطا بودن دزدی اختلاف نظر پیدا کند؛ بدین معنا که او همان احساس مرا درباره‌ی دزدی نداشته باشد. ممکن است که او با من به خاطر احساس اخلاقی ام مشاجره کند، اما به بیان دقیق او نمی‌تواند مرانفی کند؛ زیرا با گفتن این که نوعی خاص از عمل صواب یا خطاست، من هیچ گزاره‌ای ناظر به واقع^۲، حتی گزاره‌ای درباره‌ی حالت نفسانی خودم بیان نمی‌دارم؛ من صرفاً احساسات اخلاقی خاصی را ابراز می‌کنم و شخصی که به ظاهر مرا انکار می‌کند، صرفاً

1 -shafer ndau,2003: 20.

2- Factual Statement

احساسات اخلاقی اش را ابراز می‌دارد؛ بنابراین آشکارا، پرسیدن این که کدامیک از ما بر صواب است، بی‌معناست؛ زیرا هیچ‌یک از ما گزاره‌ای حقیقی را بیان نمی‌کند^۱

در نتیجه می‌توان گفت که از نظر این عده از ناشناخت‌گرایان، جملات اخلاقی معنادار هستند، اما حاکی از خارج نیستند و این جملات امر، توصیه، احساس، تمنا و ... هستند.

ب) عده‌ی دیگر از ناشناخت‌گرایان معتقدند که جملات اخلاقی استوریک نیستند. اینان معتقدند که جملات اخلاقی اساساً یک فعل گفتاری^۲ هستند. این گروه وقتی به زبان اخلاق نگاه می‌کنند می‌گویند که جملات اخلاقی نوعی فعل گفتاری هستند؛ یعنی: جملات استوریک و اظهارگر نیست، بلکه با آن کاری را انجام می‌دهند. کسی که اظهار می‌کند دزدی بد است، اساساً هیچ چیز را نمی‌خواهد بگوید، اظهار چیزی نیست، بلکه نوعی عمل است.

پس به طور خلاصه می‌توان دیدگاه ناشناخت‌گرایی را بدین صورت بیان کرد که از نظر ناشناخت‌گرایان :

واقعیت اخلاقی وجود ندارد؛
اعتقاد اخلاقی، نگرش است نه باور؛
نگرش اخلاقی قابل صدق و کذب نیست؛
و مقولات اخلاقی، مسائلی در باب ارزش‌اند نه واقعیت.^۳

ناشناخت‌گرایان اخلاق را حیطه‌ی جعل می‌دانند به این معنا که هیچ حقیقت و صدق اخلاقی وجود ندارد. احکام اخلاقی باور نیستند. بلکه

1- Ayer,1952:107-108.

2 - Speech- act

3- فوت، فیلیپا، نظریه‌های فلسفه‌ی اخلاق، ترجمه: کاجی، حسین، ص ۶۵

ترکیبی از دیدگاه و احساس‌اند؛ و به عبارت دیگر، نوعی نگرش هستند. پذیرش یک نگرش باور پیدا کردن به امور واقع نیست، بلکه ارزیابی آن امور است. نگرش‌ها می‌توانند مثبت یا منفی، به نفع یا به ضرر چیزی باشند. واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به ارزیابی که معمولاً به صورت دو تایی می‌آیند مثل صواب و خطأ، خوب و بد، ما را قادر می‌سازند تا نگرشی مساعد یا نامساعد نسبت به آنچه آن را ارزیابی می‌کنم بیان نمایم.

از نظر ناشناخت‌گرایان، میان واقعیت و ارزش، و همین‌طور میان معنای توصیفی و معنای ارزشی شکافی عمیق وجود دارد. ناشناخت-گرایان تفکر ارزشی را عموماً و تجربه‌ی اخلاقی را خصوصاً، دارای دو جنبه‌ی کاملاً متمایز می‌دانند:

نخست، ما درباره‌ی آنچه فرض می‌کنیم که اموری واقعی هستند باورهایی داریم. اگر باورهای ما درباره‌ی امور واقع نادرست یا ناتمام باشند، این باعث می‌شود که حکم اخلاقی ما که بر اساس آن باورها صادر شده بی‌اعتبار باشد لازم است باورهای ما نسبت به امور واقع و نحوه وجود جهان حساس باشند.

دوم احساس. از آنجا که مردم ساختار عاطفی مختلفی دارند، ممکن است دو نفر درباره‌ی همه‌ی امور واقع با هم موافق باشند. با این حال، در ارزش‌گذاری متفاوت از یکدیگر باشند. به عبارت دیگر، ممکن است مردم در باور با هم موافق، اما در نگرش اخلاقی مخالف باشند.^۱

نکته‌ی قابل توجه آن که در زمینه‌ی انگیزه، ناشناخت‌گرایان طرفدار درون‌گرایی هستند به این معنی که معتقدند ترکیبی از دیدگاه‌های

۱- ناوتن، دیویدمک، بصیرت اخلاقی، ترجمه: فتحعلی، محمود، صص ۴۷-۴۸.

اخلاقی و باورهای مناسب با آن، برای فراهم کردن دلیل فاعل برای عمل و همچنین وادار ساختن او، کافی است. در درون گرایی، ارتباط درونی یا مفهومی میان نگرش اخلاقی یک فاعل و انتخاب او را اصل قرار می‌دهند. بنابراین در مورد ناشناخت گرایی می‌توان گفت که این دیدگاه ترکیبی از پذیرش معنای غیرتوصیفی، انکار شناختی بودن آنها، نفی واقعیت اخلاقی عینی و استفاده از نوعی درون گرایی است که به نفی و ثابت الزامات اخلاقی می‌انجامد.

نقد ناشناخت گرایی اخلاقی

چنانچه ذکر شد، واقع گرایی دیدگاهی است که می‌گوید: واقعیت یا واقعیات اخلاقی مستقل از ما وجود دارند و می‌توان این واقعیات را شناخت و از آنها آگاه شد، اما در مقابل، ناشناخت گرایان منکر این مطلب هستند. آنها دیدگاههای اخلاقی را باور نمی‌دانند، بلکه نگرش و طرز تلقی انسان نسبت به امور واقع به شمار می‌آورند. واقع گرایان بر این امر اصرار می‌ورزند که حقایق اخلاقی وجود دارند، اما در مقابل، ناشناخت گرایان بر این عقیده هستند که حقیقت اخلاقی وجود ندارد و در جهان ارزشی یافت نمی‌شود. بر اساس این طرز تفکر آنها تمایز قاطعی میان واقعیت و ارزش قائل هستند.

اما این طرز تفکر ناشناخت گرایان آنها را با چالش‌ها و نقدهای مهمی مواجه ساخته است که به ذکر این نقدها خواهیم پرداخت:

- ۱- انکار واقعیت اخلاقی ظاهرًا مفهوم حقیقت اخلاقی را به زیر سوال می‌برد. اگر واقعیت اخلاقی وجود نداشته باشد، آرای اخلاقی، ما بازای نخواهد داشت تا در مقایسه با آن صادق یا کاذب باشد،^۱ حال آن-

۱- ناوتن، دیویدمک، بصیرت اخلاقی، ترجمه: فتحعلی، محمود، صص ۴۳.

که انکار صدق و کذب احکام اخلاقی با نحوه تفکر و تکلم ما ناسازگار است. حقیقت اخلاقی با واقع گرایی اخلاقی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. واقع گرایی اخلاقی معتقد است که ما باید در میان نظام‌های اخلاقی رقیب به گزینش دست بزنیم و این گزینش، مستلزم برقراری تمایز میان ارزش‌های اخلاقی درست و نادرست است. حقیقت اخلاقی چیزی است که از تصمیم ما مستقل بوده و مطلوب ما در تفکر اخلاقی رسیدن به آن است.

اما دیدگاه ناشناخت‌گرایی که ارزش‌ها را محصول انتخاب ما می‌داند به طور طبیعی با این دیدگاه مخالف است و فکر می‌کند هیچ حقیقت اخلاقی وجود ندارد و چیزی مستقل از انتخاب‌های ما نمی‌تواند تعیین کند که کدام نظام سازگار اخلاقی صحیح است. ناشناخت‌گرایان چون منکر وجود واقعیتی اخلاقی و قابل شناخت برای ما هستند، معتقدند که تجربه‌ی اخلاقی نمی‌تواند صرفاً شناختی باشد، بلکه باید متضمن عنصری غیرشناختی باشد.^۱

ناشناخت‌گرایان یا باید نشان دهند که این شدت ییگانگی از طرز تفکر متعارف موجه است، و یا بر طبق تفسیر خودشان تبیین کنند که چگونه حق داریم بگوییم احکام اخلاقی صدق و کذب پذیرند.^۲

-۱- نپذیرفتن واقعیت اخلاقی به معنای گرفتار آمدن در دام شک‌گرایی است. براساس دیدگاه ناشناخت‌گرایان که آرای اخلاقی مبازائی در جهان خارج ندارد تا با مطابقت با آن صادق یا کاذب باشند، چگونه می‌توانیم دیدگاه‌های اخلاقی خود را توجیه کنیم؟ بنابراین یکی از نقدهای واردہ بر ناشناخت‌گرایی، شک‌گرایی است.

۱- همان، ص ۳۶.

۲- همان، ص ۴۳.

۱- همان، ص۴۴.

۲- همان، ص۴۵.

ناشناخت‌گرایی به دو دلیل عمدی به شکل‌گرایی می‌انجامد:

اولاً. به دلیل دیدگاه غیرواقع گرایانه‌اش درباره ارزش‌ها؛ زیرا اگر واقعیت اخلاقی وجود نداشته باشد، آن‌گاه مشاهده و تجربه نمی‌توانند آرای اخلاقی ما را توجیه کنند، در حالی که مشاهده و تجربه ابزارهای اصلی ما برای اثبات و آزمون آراء هستند؛

ثانیاً. اگر آرای اخلاقی ما صرفاً نگرش باشند نه باور، این سوال مطرح می‌شود که چه دلیلی می‌تواند نگرش‌ها را توجیه کند؟ نگرش، امری وابسته به احساسات افراد بوده و توجیه احساسات امری بی‌معناست.^۱

۳- انکار مشاهده اخلاقی: از نظر ناشناخت‌گرایان در جهان خارج ارزشی وجود ندارد لذا از نظر آنان مشاهده ارزش‌های اخلاقی امکان‌پذیر نیست. اما این ادعا خلاف وجود است؛ زیرا تجربه‌ی ما از جهان خارج متضمن تجربه‌ی ارزش است؛ چراکه هم ارزش اخلاقی و هم غیر اخلاقی: زیبایی، بی‌رحمی، گستاخی و ... برای ما در جهان خارج قابل مشاهده است، در حالی که ناشناخت‌گرایان منکر وجود ارزش‌ها در خارج هستند. بنابراین آنها برای نحوه مشاهده ما و تجربه‌ی ارزش نمی‌توانند تفسیری ارائه دهند.^۲

۴- چنان‌که ذکر شد، ناشناخت‌گرایان مدعی بودند که واقعیات اخلاقی وجود ندارد و صفات اخلاقی جزئی از جهان نیستند. این ادعای آنان مبنی بر نبود واقعیات اخلاقی نیازمند توجیه است. با چه ملاکی می‌توان تعیین کرد که چه صفاتی در جهان موجود و چه صفاتی ناموجودند؟ نظریه‌ی ناشناخت‌گرایی با این چالش مواجه است که باید

توضیحی عام در باب تمایز میان امور واقعی و امور غیرواقعی ارائه نماید؛ توضیحی که نه تنها پاسخ مطلوب ناشناخت‌گرایان را در مورد اخلاق به دست دهد، بلکه در حوزه‌های دیگر نیز پاسخ‌هایی موجه ارائه نماید.^۱

۵- چالش دیگری که ناشناخت‌گرایان با آن مواجه‌اند به چالش چهارم برمی‌گردد؛ چراکه اگر جایی برای حقیقت اخلاقی وجود نداشته باشد، نمی‌توان گفت که اختلاف‌های موجود در اخلاق با معناست؛ چه رسد به آن‌که به دنبال راه حل معقول برای رفع این اختلاف‌ها بود! اختلاف در مورد مسأله‌ای واقعی، یعنی اعتقاد به اشتباہ بودن باور طرف مقابل، اما تنها در صورتی می‌توان برای تعارض دیدگاه‌های اخلاقی جایی باز کرد که بتوان بدون توسل به مفهوم حقیقت، توضیحی درباره اختلاف‌های اخلاقی ارائه نمود.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان گفت از نظر ناشناخت‌گرایان یک گزاره‌ی عینی، بیان واقعیتی است حاکم بر جهان که در صورت مطابقت با آن، صادق و در صورت عدم مطابقت، کاذب است، اما مدعیات اخلاقی به هیچ وجه به اظهار واقعیتی در رابطه با جهان نمی‌پردازند. آنها بیان آرزوها و طرز تلقی گوینده هستند؛ بنابراین صدق‌پذیری ندارند. پس ناشناخت‌گرایان، جزء اولیه‌ی یک باور عینی، یعنی باور بودن را انکار می‌کنند.

اما نقدهای وارد، سه چالش و نقد نخست که به ناشناخت‌گرایان وارد شد بیانگر این اعتراض است که نظریه‌ی ناشناخت‌گرایی، باورهای

ما درباره اخلاق را نادیده می‌گیرد و وجود حقیقتی اخلاقی، امکان توجیه دیدگاه‌های اخلاقی و نیز مشاهده‌ی اخلاقی را انکار می‌کنند.

به طور کلی، پذیرفتن ناشناخت‌گرایی اعتراف به این مطلب است که رفتار اخلاقی ما در حال حاضر دچار خطا بود، به بازنگری نیاز دارد؛ چراکه اندیشه و بحث اخلاقی ما با فرض‌های واقع‌گرایانه ترکیب شده است؛ یعنی با این فرض که صفات اخلاقی از اجزاء تشکیل‌دهنده‌ی ساختار و بافت جهان است و نیز این فرض که وظیفه‌ی ما کشف پاسخ صحیح به مسایل اخلاقی گوناگون است. در نتیجه می‌توان گفت که در مقابل دیدگاه غیرواقع‌گرایان که در این مقاله ناشناخت‌گرایی را بررسی کردیم، واقع‌گرایی اخلاقی نسبت به دیدگاه‌های رقیب دیدگاهی قابل پذیرش است و نقدهای وارد بر غیرواقع‌گرایان، بر واقع‌گرایی اخلاقی وارد نیست.

منابع

۱. دارول، استیون، گیارد، آلن، ریلتون، پیتر، نگاهی به فلسفه اخلاق در ساده‌ی بیستم، ترجمه: ملکیان، مصطفی، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهوردی، ۱۳۸۱ش.
۲. صانعی دره بیدی، منوچهر، فلسفه اخلاق در تنکر غرب، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۸ش.
۳. فوت، فلیپا، نظریه‌های فلسفه اخلاق، ترجمه: کاجی، حسین، تهران، روزنه، ۱۳۸۲ش.
۴. ملایوسفی، مجید، ذهنیت گرایی اخلاقی، رهنمون، بیتا.
۵. ناوتن، دیوید مک، بصیرت اخلاقی، ترجمه: محمود فتحعلی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ، ۱۳۸۰ش.
۶. ویلامز، برnard، فلسفه اخلاق، ترجمه: جلالی، زهرا، قم: انتشارات معارف، ۱۳۸۳ش.
۷. وارنوک، جفری، فلسفه اخلاق در قرن حاضر، ترجمه صادق لاریجانی، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۸ش.
8. Ayer, A.J; Language, *Truth and logicf*, Second edition, New York: Dover Publications, 1952.
9. Mackie, J. L.; Ethics: *Inventing Right and Wrongf*; New York: Penguin Harmon as worth, 1977.
10. Mackie, J. L.; Ethics: *Inventing Right and Wrongf*; London: Penguin books.
11. " Moral Realismf, The Internet Encyclopedia of Philosophy, 2009.
12. Mc Cord Geoffrey Sayre; Essays on Moral realismf, Ithaca Compell University Presr.
13. Stevenson, Charles. L; Ethical Fallibility in Ethics and Society: Original Essays on Contemporary Moral Problemsf, edited by Richard T .De George, Garden city, Anchor books, 1966.
14. Stevenson, Charles. L; "The Emotive Meaning of Ethical Terms in mind", 1973.
15. Shafer Landau, Russ; Moral Realismf, Oxford University Press, 2003.